

همیشه می خواستم

شرق شناس باشم

■ باید شناسایی جهان اسلامی را گسترش دهیم... این گونه آموزشها

سبب می شود که روابط تاریخی ملل را بفهمیم و بدانیم که

تماس با دنیای اسلام منفی نبوده، بلکه تاثیرات مثبتی داشته است

■ مادرم از تبار ملوانان بود و پدرم

میل به فلسفه و عرفان داشت. من هم همیشه می خواستم

شرق شناس باشم



در دانشگاه بن، ریاست انجمن آلمان و پاکستان را برعهده دارد و علاوه بر آن رئیس مجمع اروپایی «اقبال» نیز هست. وی همچنین عضو هیات مدیره انجمن دوستی ایران و آلمان است.

وقتی به خانه خانم شimmel وارد می شویم اشیاء و هدایای گوناگونی می بینیم که به پاس قدرشناسی به او اهداء شده است. خانه او ساده و بی آرایش است و بیشتر به کتابخانه و موزه شبیه است تا خانه های لوکس اروپایی. او با گرمی از ما استقبال می کند.

خانم آنه ماری شimmel اکنون ۷۱ سال دارد و فقط شمار کتابهایش در آینده ای نه چندان دور به صد عدد خواهد رسید، البته تا به حال کسی نتوانسته است آمار دقیقی از مقالات و معرفی کتابها و با نقد و نظرهایی که ایشان بهرامون کتب مختلف نوشته، ارائه دهد. (فهرستی از برگزیده این آثار در پایان مطلب ارائه خواهد شد.)

«شimmel» نامی ترکی است که بر زنان ترك نهاده می شود. مترادف جمیل عربی و سرشار از احساسی عرفانی است و به مصداق «الله جمیل و یحب الجمال» نام شimmel را دوستان ترك او در واقع برای اشاره به مناسبت کثرت فعالیتش در زمینه عرفان اسلامی بر او نهاده اند.

خانم آنه ماری شimmel (Annemarie Schimmel) در ۷ آوریل ۱۹۲۲ (۱۸ فروردین ۱۳۰۱) در شهر ارفورت (Erfurt) به دنیا آمده، سالهای جنگ را به بهترین وجه ممکن، ولی با مشکلات زیاد، مصروف تحصیل کرد.

در سال ۱۹۴۹ برای اولین بار به خارج از کشور سفر کرده و در سوئد نزد شرق شناسان و دین شناسان در شهر اوبسالا تحقیق کرده. در سال ۱۹۵۲ برای اولین بار به ترکیه رفته است. در سال ۱۹۵۹ به شهر ماربورگ برمی گردد و با معلمش فریدریش هایلر (Friedrich Heiler) همکاری می نماید. از سال ۱۹۶۱ استاد پار و مشاور علمی دانشگاه بن در رشته عربشناسی و اسلام شناسی است. علاوه بر این از سال ۱۹۶۵ مسئولیت کرسی فرهنگ اسلامی - هندی دانشگاه هاروارد را برعهده داشته و در آنجا نیز درس تصوف، شعر اسلامی، و خوشنویسی می داده است. در سال ۱۹۷۰ به سمت «پروفسوری» رسیده و از آن به بعد در هر سال تحصیلی نیمسال تحصیلی را به درس دادن و نیمسال دیگر را به پژوهشها و سفرهای تحقیقاتی اختصاص داده است.

از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ ریاست مجمع بین المللی علوم ادیان تطبیقی را برعهده داشته است و در حال حاضر علاوه بر تدریس



گرچه مقوله شرق شناسی غربی در کشورهای اسلامی تاکنون باشک و تردیدهایی رو به رو بوده است و مردم این سرزمینها خاطره چندان خوبی از این پدیده - البته بی دلیل هم نیست - ندارند. از جمله دلایل این شک و تردید آن است که تحقیقات شرق شناسی در گذشته یا عمدتاً بر اساس انگیزه های سیاسی و استعماری انجام می شده است و یا این که محققان شرق شناس غربی در برخورد با آداب و رسوم و اعتقادات و فرهنگ کشور مورد تحقیق به قدری با پیشداوری و به طور سطحی برخورد نموده اند که نتایج تحقیقات آنها همواره به ایجاد تصویری غیر واقعی و در اکثر مواقع تحقیر آمیز در اذهان مردم غرب منجر شده است. مطالعه سفرنامه ها و کتابهای موجود در این زمینه، که تعداد آنها اندک هم نیست، به خوبی مبین این مدعاست.

اما در این میان شرق شناسانی هم بوده اند که صرفاً بر اساس کنجکاوهای علمی و علاقه ای که به دیگر فرهنگها داشته اند، درباره آنها دست به مطالعه و تحقیق زده اند. با مطالعه آثار و بررسی نتایج تحقیق این دو گروه از شرق شناسان به خوبی می توان به تفاوت موجود در بین آنها پی برد، و خانم آنه ماری شیمل از این گروه است. به پاس زحمات و کوششهای بی وقفه علمی و پژوهشی خانم آنه ماری شیمل در زمینه فرهنگ اسلامی بر آن شدیم برای معرفی بیشتر ایشان و در دسترس قرار دادن شناخت و تجارب بسیار ارزشمند وی برای محققان جوان، مصاحبه ای با ایشان ترتیب دهیم. هنگامی که هدف خود را با وی در میان گذاشتیم ایشان با گشاده رویی و مهر و محبت شرقی گونه خود و علی رغم اشتغالات شدید علمی، از پیشنهاد ما استقبال نمودند و قرار شد روز ۴ آگوست ۱۹۹۲ مطابق با ۱۳ مرداد ۱۳۷۲ برای انجام مصاحبه به همراه یک فیلمبردار راس ساعت ۲ بعد از ظهر در خانه ایشان حضور یابیم.

○ خانم پروفیسور شیمل؛ اولاً می خواهیم صمیمانه از شما تشکر کنیم که اعلام آسادی نموده اید تا به سنوالاتمان پاسخ دهید. با اجازه شما می خواهیم بدانیم انگیزه آشنایی شما با علوم اسلامی چه بوده است. می دانیم که شما در نوزده سالگی به اخذ درجه دکتری در اسلام شناسی نائل آمده اید و این بدان معناست که در دوران دبیرستان و جوانی نیز به اسلام علاقه مند بوده اید و از سنین جوانی فراگیری زبان عربی را شروع کرده اید.

● درست است. از دوران کودکی به شرق علاقه مند بوده ام. اگر چه والدینم مستقیماً موجب این علاقه نبودند ولی زمینه آن تا اندازه ای از خانواده ام نشأت گرفته است. مادرم از تبار ملوانان بود و پدرم میل به فلسفه و عرفان داشت. من از طفولیت به فراگیری زبان و فرهنگهای شرقی علاقه مند بوده ام. به یاد دارم از هفت

سالگی به این امر تصمیم داشته ام. همیشه می خواسته ام شرق شناس باشم. البته واژه «شرق شناسی» در آن زمان متداول نبود ولیکن می دانستم به دنبال چیزی هستم که با شرق ارتباط داشت. خوشبختانه در ۱۵ سالگی یک معلم زبان عربی یافتیم که او از دوستان معلم زبان لاتین من بود. من در ارفورت بزرگ شده ام که شهری در نزدیکی دانشگاه شهرینا (Jena) می باشد. بعد از کلاس اول ابتدایی، مفتون و شیفته عربی و اسلام شناسی شدم. معلم من، دکتر الینبرگ (Dr. Ellenberg) شاگرد گئورگ یاکوب (georg Jakob) نه تنها زبان شناس سرشناسی بود، بلکه شرق را واقعاً دوست می داشت. هر هفته یک ساعت و نیم به من درس می داد و نه فقط دستور زبان را بلکه اسلام شناسی، تاریخ و تاریخ فرهنگ را هم به من می آموخت. او هر هفته به من سه کتاب می داد که می بایست آنها را می خواندم. من هم به خواندن این نوع کتابها خیلی علاقه مند بودم. در شانزده سالگی دیپلم گرفتم و با شروع جنگ به خدمت اجباری فرا خوانده شدم.

وقتی که به برلین آمدم، جنگ شروع شده بود. یک ترم علوم طبیعی خواندم فقط بدین دلیل که نتوانم راه فرار از این خدمت اجباری، تحصیل علوم طبیعی بود. همزمان با آن هنر اسلامی و زبان عربی خواندم. بنا به توصیه پروفیسور کونل (Kuhnel) که در سن ۱۷ سالگی ام به من پیشنهاد معاونش را داده از آن به بعد تحصیلات خود را در رشته های عربی، ترکی، فارسی و هنر اسلامی متمرکز ساختم و از تحصیل علوم طبیعی دست کشیدم. در ترم سوم معلم، آقای پروفیسور هارتمان (Prof. Hartmann)، به من گفت که وقت آن رسیده است که رساله دکتری ام را شروع کنم و موضوع رساله ام را ممالیک گذاشت. بنده هم اطاعت امر کردم و رساله ام را تحت عنوان «خلیفه و قاضی در مصر اوایل قرون وسطی» به راهنمایی ایشان به پایان بردم. همین رساله در سال ۱۹۴۳ در لایپزیک به چاپ رسید.

باید به خاطر بیاوریم که در هنگام جنگ می بایست در مدت زمان تعطیلی دانشگاهی به خدمت اجباری و کار در کارخانه ها مشغول می شدیم. کار نوشتن رساله و چاپ آن فقط یک سال طول کشید. سپس امتحان دکتری دادم و به خدمت در وزارت خارجه مشغول شدم، زیرا طبق مقررات آن زمان، اگر می خواستم در موزه کار کنم می بایست در بخش چریکهای مدافع (Flak) مشغول می شدم که این هدف زندگی من نبود. بعد از جنگ، کارمندان وزارت خارجه به اسارت آمریکاییها درآمدند. مرا به شهر ماربورگ بردند. در دانشگاه این شهر نیاز به یک استاد شرق شناس داشتند. نسخه ای از رساله استادی ام (که در اول آوریل ۱۹۴۵ به دانشگاه برلین تسلیم کرده بودم) در ماربورگ، به همراه بود. در ژانویه ۱۹۴۶ از این رساله در دانشگاه ماربورگ دفاع کردم. بدین ترتیب در ۲۳ سالگی استاد شدم، چیزی که باعث حیرت و شگفتی همه همکارانم شده بود.

○ این خلاصه ای از شرح حال تحصیلی شماست و خود گویای این واقعیت است که شما با تلاش شبانه روزی توانسته اید در آن اوضاع سخت، تحصیل کنید و مطالعات خود را ادامه دهید.

● کار تحصیل اصلاً برایم دشوار نبود، بلکه همواره

برایم نوعی تفریح به شمار می رفت. تا به حال نیز چنین است. مثلاً در همین دو هفته اخیر که فقط دو تا آخر هفته را کار کرده ام (یعنی ۴ روز) حدود ۲۴۰ صفحه مطلب (تایپ شده) نوشته ام. من بهترین اوقات تفریح خود را در تحقیق و مطالعه می دانم.

○ نتیجه این علاقه، آثار بی شمار و تألیفات متعدد شماست که در طول زندگی خود نوشته اید و به چاپ رسانده اید. ظاهراً شماره کتابهای چاپ شده شما اکنون قریب به یکصد عنوان شده است؟

● هنوز نه! باید قدری صبر کنید. البته نه تا صدمین سال تولدم، بلکه تا چند سال دیگر.

○ اگر به فهرست شگفت آور آثار شما نگاه بیندازیم، یافتن محور اصلی زمینه تحقیقات شما قدری دشوار می نماید. زمینه علاقه های تحقیقاتی شما بسیار گسترده و وسیع است. از جمله خوشنویسی (Kalligraphie)، تصوف (Mystik) شعر (Dichtung) و... به نظر شما زمینه اصلی تحقیقاتتان بر چه موضوعی متمرکز است؟ در سالهای آینده در چه زمینه هایی تحقیق خواهید کرد و در چه موضوعاتی تألیفات خواهد داشت؟

● شاید بتوان گفت که زندگی دینی در قالب هنر، در این حیطه، شعری به طور کلی هنر اسلامی و خوشنویسی می گنجد. لیکن من به مطالب جنبی نیز علاقه دارم مثل کتاب گریه شرقی و هر مطلبی که مجدوبش شوم البته باید آن را ترجمه کنم. مثلاً کتاب کابوسهای عربی (Arabischen Nachtmahr). هر چند مطالب این کتاب پیچیده است، ولی بسیار دل انگیز و حیران کننده است تا حدی که می آید دوباره به «ممالیک» ام... باز می گرداند ولی واقعاً می آید در سالهای آینده درباره ممالیک (Mamluken) تحقیق کنم چون اینها در دوران تحصیل ام بیاعت مسرت شده اند. در زمان جنگ چیزهای چندان خوبی دریافت نمی کردم و ممالیک همسازیهام بوده اند. این که چه چیزهای دیگری را دوست می دارم، همه چیز بجز دستور زبانی که قواعد صرف باشد. فکر می کنم صرف و نحو عربی بسیار قشنگ است ولی اصیلاً نمی خواهم تمام زندگی من صرف مضاف و مضاف الیه شود.

○ و به همین علل است که جهت گیری شما در شرق شناسی با دیگر شرق شناسان آلمانی متفاوت است؟

● بله و خیلی از شرق شناسان رضایت چندانی از کار من ندارند. مثلاً ترجمه شعرها را نمی پسندند. آنه ماری فون گاباین (Annemarie Von Gabain) معلم من در زبان ترکی، که خیلی هم دوستش می داشتم، به مادرم گفت: «خانم شیمل، ترجمه شعر را برای دخترتان ممنوع کنید، چون به آبرویش لطمه می زند» مادر باهوش من در پاسخ گفت: «اگر خداوند بزرگ چنین استعدادی به او داده باشد، چرا من مانع آن باشم؟»

○ مادر شما اهمیت این مطلب را خیلی خوب دریافته بود. چون شعرهایی که شما ترجمه کرده اید سبب شد که زیبایی اشعار فارسی،

ترکی و عربی در غرب شناخته شود.

● بله و همچنین اردو و سندی که زبانهای هستند که برایم خیلی جالبند، البته نه از دیدگاه زبان شناسی. صرف، بلکه به عنوان حامل يك فرهنگ یا يك حیات معنوی. من همیشه باید يك ارتباط شخصی با اشیا داشته باشم. کار به صورت تجربی و انتزاعی اصلاً برایم مقدور نیست.

○ شما فقط از طریق آثار و تألیفات مشهور نیستید، بلکه در دانشگاههای مختلف نیز تدریس داشته‌اید. شاگردان بیشماری در سراسر عالم دارید که همه دوستداران شما هستند...

● بله و زیباتر آن است که همه نسبت به من وفا دارند. من در آلمان و ترکیه و امریکا شاگردان زیادی دارم، و زیباترین صحنه برایم وقتی است که ناشری می‌خواهد کتابی را چاپ کند و آن را برای نظرخواهی به من می‌دهد. بعد از خواندن متن کتاب و توجه به مؤلف آن، متوجه می‌شوم که مؤلف این کتاب یکی از شاگردان من بوده است. به این امر مفتخرم و به خود می‌بالم که معلوماتم را در اختیار شاگردانم گذاشته‌ام و حالا آنها خودشان تحقیقات بدیع و جدیدی به آنها می‌افزایند و آنها را تکمیل می‌کنند. به نظرم این دل‌انگیزترین پدیده در زندگی يك معلم است.

○ این موضوع مجدداً اهمیت یافته است. چون اخیراً از دانشگاهها و استادان درخواست شده است که نقش «آموزش» مهمتر شود و تنها به جنبه «پژوهشی» توجه نشود.

● منم این طور فکر می‌کنم. خود من نمی‌توانم از کامپیوتر یاد بگیرم. شاگرد باید با معلم رابطه تنگاتنگ عاطفی و معنوی داشته باشد و معلم باید نمونه باشد. يك بار یکی از شاگردانم به من گفت: «من از شما یاد گرفته‌ام که چه گونه از اوقات روزانه بهره‌جویی و چگونه به طور منظم کار کنم». من بیشتر از این چیزی نمی‌خواهم چون شاگرد باید در تفکر و استدلال علمی مستقل باشد و نه مقلد.

○ اخیراً شما تدریس خود را در آلمان یعنی در دانشگاه پان از سر گرفته‌اید. به عنوان معلم. شما تأثیر زیادی در رشد شاگردانتان و مطالعاتی که آنها انتخاب می‌کنند، داشته‌اید. آیا تاکنون شما نیز تحت تأثیر شاگردی قرار گرفته‌اید؟ آیا تاکنون اتفاق افتاده که جذب مطلبی شده باشید که یکی از شاگردانتان در ذهن شما انداخته باشد؟

● تا حدودی بله، چون تعلیم و تعلم راهی دوسویه است. درباره آلمان نمی‌توانم زیاد بگویم. اما مثلاً در هاروارد چند تا شاگرد اسماعیلی مذهب داشتیم که باعث شدند در تاریخ اسماعیلیه تحقیق کنم. تازه‌ترین اثر من «گزیده اشعار ناصر خسرو» به زبان انگلیسی است که ترجمه این اشعار برای موسسه اسماعیلیه در لندن انجام شد و در ماه گذشته به بازار عرضه شده است. راهنمای چندین رساله دکتری نیز داشته‌ام که این رساله‌ها تحقیقاتی درباره اسماعیلیه بوده است که صرفاً جنبه فلسفی نداشته بلکه بیشتر به جنبه‌های ادبیات عامیانه در حوزه کشور پاکستان توجه شده است. خود من هم از این راهنمایها بهره‌جسته و رشد

فکری یافته‌ام و اصلاً باید بگویم که هر شاگردی به من چیز تازه‌ای آموخته است. هیچوقت کوشش نکرده‌ام که دانشجویان برای تهیه رساله خود ملزم بر پیروی از جهت‌گیری علمی من شوند. به نظر من این ظالمانه است. چرا باید کسی که نسبت به عرفان علاقه‌ای ندارد مجبور شود درباره آن تحقیق کند؟

○ شما الان اشاره کردید که برخی از آثارتان مورد نقد شرق‌شناسان و حتی شرق‌شناسان آلمان قرار گرفته است. برایمان جالب است که نظراتان را درباره شرق‌شناسان آلمانی بدانیم. شما راهی را انتخاب کرده‌اید که با روش سایر محققان شرق‌شناس آلمان متفاوت است. به شرق‌شناسان آلمان ایراد گرفته شده که کارشان بسیار نظری است و با عالم عینی و واقعیات خارجی تطابق ندارد. یعنی در روش خود تاکنون بسیار تکرر بوده‌اند و اخیراً شرق‌شناسان آلمانی متوجه این نقیصه شده‌اند و می‌کوشند تا از آن بیرون بیایند. به نظر شما از میان کتابهایی که تاکنون چاپ شده است، کدام کتاب در زمینه شرق‌شناسی آلمان از همه مهمتر است؟

● پاسخ دادن به این سؤال بسیار مشکل است. چند کتاب تاریخی خوب وجود دارد مثلاً کتاب *Ende* (واشتاین باخ (Steinbach) درباره اسلام در عصر حاضر (Der Islam in der Gegenwart) بسیار مفید است. من به واقع هنوز کاملاً در جریان تحقیقات اخیر شرق‌شناسان آلمان نیستم. من وقتی به کتابشناسی کتابهای چاپ شده در این زمینه نظر می‌افکنم، حیرت می‌کنم که از میان این همه آثار چاپ شده چقدر از آنها را من هنوز باید بخوانم. به نظرم بسیار بجاست که شرق‌شناسان آلمانی متوجه شرق جدید (Moderner Orient) شده‌اند. مثلاً کارهای انجام شده توسط آقای پروفیسور فراگنر (Fragner) یا همکارانم در هامبورگ بسیار مناسب است. ولی نگرانم که با توجهی که اخیراً به شرق جدید شده است کسانی تحقیقاتشان را بر شرق بنیان نهند که از تاریخ، فرهنگ و پیشینه غنی شرق اطلاعی ندارند. وقتی من مدرسان زبان عربی را به یاد می‌آورم (منظورم بیشتر در آمریکاست و نه در آلمان) که فقط عرب‌شناس (Arabist) اند ولی حتی اسامی شعری دوره قبل از اسلام را نشنیده‌اند. فکر می‌کنم هر دانشجوی شرق‌شناسی باید يك دوره مقدماتی در اسلام‌شناسی و ادبیات اسلامی بگذرانند. حتی اگر این مطالب را به زبان ترکی، فارسی و یا عربی (به صورت مستقیم نخوانند). وقتی این دوره مقدماتی را در یکی دو ترم بگذرانند، بر این اساس و پایه می‌تواند شرق معاصر را خیلی بهتر بفهمد.

○ ما هم همینطور فکر می‌کنیم و بدون شک آشنایی با تاریخ و ادبیات شرق سبب می‌شود که دانشجویان این فرهنگ آشنا شود و عمیقاً به آن عشق بورزد. یکی از دلایلی که شرقیها به شما علاقه دارند این است که شما معلومات عمیق و دقیقی از شرق دارید و هیچوقت از ایجاد رابطه مستقیم با مردم شرق رویگردان نبوده‌اید. به کشورهای شرقی مسافرت و در آنجا زندگی کرده‌اید و با مردم هر دیاری در

شرق روابط صمیمانه داشته‌اید. البته اینها در پژوهشهای شما مؤثر بوده و همین سبب شده است که مطالب آثار شما کهنه نشود و همیشه بدیع و نو بماند.

● پنج سالی را که من در آنکارا در دانشکده الهیات تدریس داشته‌ام با متکلمان جوان، خانها و آقایانی که با آنها مباحثه می‌کرده‌ام سبب شده است که نظر و بینش من از اسلام در همین پنج سال شکل بگیرد. برداشت من از اسلام و فرهنگ و مردم آنجا با برداشت دیگران، که از من باسوادتر هم هستند، خیلی فرق دارد. من به روستاها رفتم و با روستائیان صحبت کردم و از آنها یاد گرفتم. همین کار را در پاکستان انجام دادم. متأسفانه در ایران فقط برای شرکت در کنفرانسها بوده‌ام و این تجربه برای من در مورد ایران ناقص است.

○ ما امیدواریم که شما فرصت جبران آن را به دست آورید.

● ان‌شاء الله. خصوصاً در ترکیه این برایم بسیار بسیار مهم بود و همچنین در هند اسلامی.

○ شما در حال حاضر محور و مرکز پژوهشهای شرق‌شناسی در آلمان را در چه می‌بینید؟

● درباره تاریخ معاصر و جامعه‌شناسی کار می‌کنند. مثلاً محقق نظیر راینهارد شولتسه (Reinhard Schulze)، روح تازه‌ای به شرق‌شناسی دمیده است که به نظرم بسیار مفید است. هرچند محققان زبان‌شناس (Philologen) قدیمی خوب هم داریم، نمی‌خواهم بگویم که اینها مثل زبان‌شناسان قرن گذشته هستند که وقتی کلمه عایشه را شنیده‌اند فقط به این امر توجه داشته‌اند که این فاعل مونت است و ندانستند که نام یکی از همسران حضرت رسول (ص) بوده است. لیکن بعضی از آنها فکر محدود و بسته‌ای دارند. اکنون همه زمینه‌ها تخصصی تر شده است. بقدری دامنه پژوهش و تحقیقات وسیع است که يك فرد به تنهایی نمی‌تواند تمامی آنها را فراگیرد و بدین سبب تحقیقات بر يك زمینه مثلاً طریقت عثمانی (Osmanische Bruderschaften)، و علوم طبیعی و یا تاریخ هنر محدود می‌شود. درست است که تخصصی شدن موضوعات لازم است ولی من افسوس خواهم خورد اگر دید کلی از دست برود. اطلاعات عمومی مثل بوم‌نقاشی است که هر نقاشی گلهای خودش را بر آن طراحی می‌کند.

○ شما در حال حاضر از موضوعی صحبت می‌کنید که ما هم می‌خواهیم درباره آن سؤالی را مطرح کنیم. تخصصی کردن یکی از نواقص در تحقیقات معاصر است. شرق‌شناسی آلمانی يك سنت ویژه‌ای دارد. شرق‌شناسی انگلیسی و فرانسوی متأثر از عصر استعمار است و به همین دلیل علاقه تحقیقاتی در آنجا، گرایش شدید سیاسی دارد. در آلمان محور اصلی بیشتر، زبان‌شناسی (Philologie) بوده است. آیا شما فکر می‌کنید که موضوعاتی که در اینجا مورد غفلت قرار گرفته‌اند يك نقطه ضعف به شمار می‌روند که باید به طور جدی به آنها پرداخته شود؟

● در سالهای اخیر و یا دهه های بعد از جنگ مثلاً موضوعی که من به آن زیاد علاقه مندم، یعنی شعر (Poesie)، مخصوصاً شعر در قلمرو نواحی فارسی زبان و ترکی زبان، بسیار مورد غفلت قرار گرفته است. همچنین اسلام هندی و اسلام اندونزی کاملاً بیرون از حیطه تحقیقاتی ماست، همچنین غرب آفریقا در اینجا چندان حضوری ندارد. به نظر من، در عین حال که عربی زبان شیوایی است و نقش برجسته ای در ترویج فرهنگ اسلامی و عربی دارد، نباید فراموش کنیم که در حال حاضر بخش بزرگی از مسلمانان خارج از منطقه عربی زندگی می کنند. وقتی فکر کنیم در اندونزی، مالزی، نیجریه و غیره چه می گذرد و می بینیم که جهان بسیار مجذوب کننده ای است، جای بسی تأسف است که ما روی فرهنگ این ممالک کم کار کرده ایم، شاید هم اصلاً راجع به این موضوع کاری انجام نداده ایم.

○ این درست است که علاقه تحقیقاتی در اینجا به اصطلاح همه بر کشورهای اصلی اسلامی متمرکز شده است، علاوه بر این باید در نظر داشته باشیم که به دلیل علاقه تاریخی، اندونزی به هلندیها نزدیکتر می نماید. در آلمان امکان ورود به این حوزه بسیار ناچیز است.

● اخیراً دوباره بعضی از مقالات بیکر (C.H. BECKER) را خواندم که ایشان قبل از جنگ جهانی اول راجع به وضعیت مسلمانان در جنوب غربی آفریقا (که مستعمره آلمان بوده اند) نوشته است. خیلی تحت تأثیر قرار گرفتم و موبر اندام راست شد. اینقدر تحقیر نژادی! اگر این را ما «امروز» بخوانیم باید فقط تأسف بخوریم و بهرسم چرا چنین محقق باسوادی این گونه مطلبی می نویسد؟

○ این انتقادی است که آقای ادوارد سعید (Edward Said) و دیگران به شرق شناسی غربی دارند. امروزه در سطح وسیعی متوجه این مطلب شده اند که نمی توان انسانها را زیر ذره بین گذاشت و با آنها همانند شیء رفتار نمود.

● بله، ولی متأسفانه ما از این کارها زیاد کرده ایم. من شخصاً از این رابطه شیء گونه بسیار متأسف و غمگینم. به یاد دارم یک بار یک شرق شناس معروف آلمانی - که نامش را در اینجا نمی برم - به من گفت که برایش عربی، فرانسوی، ایتالیایی یا روسی علی السویه است. کار کار است. فرقی ندارد که از چه نوعی باشد.

○ ادعای شگفت آور و تعجب برانگیزی است. انسان باید نسبت به حیطه کاری که می خواهد انجام دهد تا حدودی عشق و قربایت داشته باشد. بخصوص در این زمینه خاص...

● ایشان (خدا رحمتش کند) گفت که این به هیچوجه برای من قابل درک نیست. بحمدالله در حال حاضر یک تحول فکری عمیقی بین شرق شناسان به وجود آمده که بسیار بسیار ضروری بود.

○ به نظر ما این تحول به شرطی می تواند به جهت صحیح تری سوق داده شود که کشورهای حوزه اسلامی خودشان برای

همکاری نزدیکتر تلاش نمایند و محققان کشورهای اسلامی نیز به جهان غرب بپردازند و بالعکس. به نظر شما کشورهای اسلامی باید چه روشی اتخاذ کنند تا از آموزش (رشته شرق شناسی) در اینجا پشتیبانی شود و قویتر گردد؟ شما چه پیشنهاداتی دارید و چه نوع کارها و طرحهایی را مناسب می دانید؟

● سنوال بسیار مشکلی است. من همکاری بسیاری با کشورهای مختلف داشته ام. نکته ای که در مورد کشورهای عربی به نظر عجیب می آید این است که این کشورها خودشان را به نحوی کنار می کشند و میل به همکاری ندارند. البته نه همه کشورهای عربی، بلکه اکثر آنها.

□ به خود می بالم که معلوماً رادر اختیار شاگردانم گذاشتم. حالا آنها خودشان تحقیقات بدیع و جدیدی ارائه می کنند. این دل انگیزترین پدیده در زندگی يك معلم است.

□ نگرانم کسانی تحقیقاتشان را بر شرق بنیان نهند که از تاریخ و فرهنگ غنی شرق اطلاعی نداشته باشند.

□ هر دانشجوی رشته «شرق شناسی» باید يك دوره مقدماتی در اسلام شناسی و ادبیات اسلامی بگذراند.

□ برداشت من از اسلام با برداشت دیگرانی که از من باسوادتر هم هستند، خیلی فرق دارد. من به روستاهای ترکیه رفتم و با روستائیان صحبت کردم و از آنها یاد گرفتم. همین کار رادر پاکستان انجام دادم...

□ در مطبوعات ماهواره موارد منفی مشرق زمین برجسته می شود. اگر در مطبوعات شرقی فقط از تجاوزات جنسی و جنایات و قاچاق مواد مخدر در جهان مسیحیت نوشته می شد، مسأله می گفتیم؟

□ چگونه می توان فرهنگ را واقعاً فهمید وقتی که بر اساس دین - به معنای وسیع آن - بنا نشده باشد؟ من که از عهده این کار بر نمی آیم. شاید هم قدیمی شده باشم!

من عضو هیأت تحریریه مجله «فکرون و فن» (Fikrun wa Fann) مجله فرهنگی به زبان عربی) بودم. ما سعی داشتیم تا از جانب کشورهای عربی حمایت شویم. نه به لحاظ مالی بلکه با ارائه مواد، مقالات و غیره. من می گفتم ما از هر لحاظ آمادگی همکاری داریم و امکاناتمان را در اختیاراتان می گذاریم. ولی هیچوقت جوابی از آنها دریافت نکردیم و این بسیار باعث تأسف من شد. چقدر خوب می شد اگر از آن طرف در قبال صدایمان ندایی می شنیدیم و از آنها در زمینه فرهنگی ابتکارانی می دیدیم. اینکه این کار چگونه میسر می شود، خودم هم نمی دانم. من همیشه نازاقت می شوم که تبادل اطلاعات و نحوه همکاری اینقدر مشکل است.

نکته دیگری که به نظر خیلی مهم است این است که بیاییم شناسایی راجع به جهان اسلامی را گسترش دهیم. البته نه فقط در سطوح دانشگاهی بلکه به فرزندانمان هم در مدارس، حداقل دانش اصلی راجع به جهان اسلام را بیاموزیم. و این نباید فقط به اسلام محدود شود بلکه باید تاریخ شرق و غرب را نیز شامل شود. واقعا بسیار زشت است که ما شاهد کمبود دانش راجع به ریشه های تاریخی مان باشیم. این مورد در آمریکا بیشتر از آلمان مشاهده می شود. این گونه آموزشها سبب می شود که روابط تاریخی ملل را بفهمیم و بدانیم که تماس با دنیای اسلام منفی نبوده بلکه تأثیرات مثبتی داشته است.

اخیراً صورت جلسه کنفرانسی که در ماه مارس یا آوریل در موتلینگن (Mötlingen) نزدیک شهر وین برگزار شده است، به دستم رسید. در آنجا روحانیون مسیحی سعی کرده اند تا گفت و گوی دوستانه اسلام و مسیحیت را شروع کنند و در آن تعداد زیادی از اندیشمندان و متفکران اسلامی و مسیحی شرکت داشته باشند. به نظر من این کار زیبا و مهمی است وقتی که انسانهایی از اندونزی یا آفریقای غربی به این جلسه دعوت می شوند که همگی هم استاد الهیات هستند.

○ به احتمال زیاد بسیار مفید خواهد بود اگر چنین کارهایی به طور همه جانبه به کمک وسایل ارتباط جمعی بخش و انتشار یابد تا تأثیر وسیع تری داشته باشد.

● این مورد هم در برنامه پیش بینی شده است. گفت و گو در شهر مارل (Marl) نیز می تواند بسیار مفید باشد. اخیراً شاهد اجرای برنامه دراویش مولویه استانبول با همکاری جلال الدین چلبی (Celaleddin Celebi) در شهر نویس (Neuss) بودم. این برنامه در اصل به مناسبت قربانیان زولینگن (Solingen) برگزار شده بود و دقیقاً یک هفته بعد از واقعه دلخراش به آتش کشیدن خانه ترکها (در شهر زولینگن آلمان) بود.^(۱) برنامه در سالن ورزش اسکی روی یخ شهر نویس که تقریباً گنجایش ۱۱۰۰ نفر را داشت، انجام شد. در طول اجرا، موسیقی ملایمی نواخته می شد و در مجموع اجرای بسیار دلنشینی بود و به نظر من خیلی مسرت بخش بود که یک چنین چیزی به طور خودجوش اتفاق افتاد.

در اواسط ماه اکتبر Oruc Guvenc، دانشیار «موسیقی - درمانی» (Musiktherapie) از دانشگاه استانبول به آلمان خواهد آمد. گروههای موسیقی از ۱۵ تا ۲۰ کشور از تمامی جهان اسلام برنامه های

موسیقی در کلن و فرانکفورت خواهند داشت. اینهم یک ابتکار مهمی است. مخصوصاً به وسیله موسیقی انسانها بهتر می توانند یکدیگر را بفهمند و درک کنند تا به وسیله کلمات نوشته شده و یا چاپ شده.

○ تعداد زیاد شرکت کنندگان در شهر نویس نشان می دهد که در این زمینه علاقه وجود دارد.

● به. در این برنامه تعداد شرکت کنندگان زیاد بود. حتی تعداد آلمانیها خیلی بیشتر از ترکها بود که از این لحاظ هم آن را خوب می دانم.

○ با توجه به وضعیت فعلی حاکم بر آلمان که عملیات دهشتناک و جنایت باری علیه خارجیان صورت می گیرد، این نوع برنامه ها از اهمیت خاصی برخوردار است.

● به نظر من باید در میان خودمان و در حیطه تحت نفوذمان تا حد ممکن تلاش کنیم تا درک و فهم در این زمینه به وجود آوریم.

○ در سالهای اخیر، نظر مردم اروپا راجع به مردم سایر کشورها و فرهنگهای غیراروپایی، تغییر کرده است. به نظر می رسد بعد از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، دارد یک دشمن جدیدی (cin neues Feindbild) ساخته می شود. یعنی اسلام، مسلماً خبرگزارها و رسانه های ارتباط جمعی نیز در گسترش این جو بی تصویر نبوده اند. اما خوشبختانه این بدان منجر شد که خبرگزاران آلمانی به زیر ذره بین بروند و شرق شناسان هم در این زمینه نظرانشان را ابراز کنند و در مورد اینکه آنها چه اشتباهات و حماقتهایی مرتکب شده اند، قضیه را بر ملا سازند^(۱).

● من هم از این موضوع بسیار خوشحالم. آقای هالم (Halm) و آقای روتر (Rotter) اول نزد من زبان عربی خواندند و از جهتی فرزندانم محسوب می شوند، به همین دلیل بیشتر خوشحالم از اینکه دو نفر در آنجا (میزگرد تلویزیونی) بسیار قوی برخورد نمودند.

○ آیا شما پیشنهادهای دیگری درباره اینکه یک اسلام شناس چگونه می تواند در سطح افکار عمومی مؤثر واقع شود که صرفاً جنبه ژورنالیستی نداشته باشد، یعنی روشهای دیگری که بتوان به تعداد زیادتری از مردم پیغام خود را برساند، دارید؟

● رادیو و تلویزیون واقعاً مؤثراند. ما اخیراً یک برنامه ای با آقای پروفسور فلاطوری در کانال WDR داشتیم. از این طریق می توان با مردم بیشتری ارتباط برقرار کرد. من همیشه بیش از پیش به اهمیت این وسیله ارتباط جمعی، که مفیدتر از کتاب است، پی می برم.

همچنین ما در شهرو آخن سمینار جالبی راجع به زیارت (Pilgerfahrt) داشتیم. این سمینار از طرف انجمن دوستی آلمان و هند با همکاری مدرسه عالی صنعتی آخن برگزار شد که مقدمات و برنامه ریزی آن کاملاً خودجوش بود. یک بار زمانی که من برای شرکت در یک سخنرانی در آخن بودم، صحبت از این به میان آمد که این آخرین مراسم زیارت در این قرن است. زیرا مراسم زیارت هر هفت سال یک بار در شهر آخن

برنامه ریزی می شود و به این دلیل مراسم سال ۱۹۹۳ آخرین بار قبل از هزاره سوم میلادی بود. آقای میشانیل یانزن (Michael Jansen) باستان شناس و حفار از مونیو دارو (Moenjo Daro) گفت باید بدین مناسبت جشنی برگزار نماییم و (خیلی زود) در عرض ۵ دقیقه تصمیم به برگزاری یک سمینار گرفتیم. در این سمینار خیلی سخنرانهای ارزنده ای از دو حکیم کاتولیک داشتیم یکی متخصص هندوئیسم بود و

دیگری راجع به جاینیسم (Jainismus) و بودیسم صحبت کرد. طبیعتاً من هم سخنرانی کردم ولی جالبتر از همه چیز در این سمینار گزارش یک خانم جوان مسلمان آلمانی بود که سال پیش به مکه جهت انجام فریضه حج رفته بود. گزارش به طرز فوق العاده ای به



دل حضار نشست زیرا او اشراآت و علائم زنده معنوی (ein Lebendiges Zeugnis) این مراسم را درک و تجربه کرده بود و مخصوصاً چون این گزارش از یک جوان آلمانی شنیده می شد، این توفیق بزرگی بود. این گزارش باید انتشار یابد.

○ این نیز بیانگر آن است که ابتکارات فردی هم بسیار مهم است و همچنین گرد همایی های «میان رشته ای» (interdisziplinär) اهمیت دارد. اگر در اروپا از سفرهای زیارتی مسیحی در این زمینه استفاده شود، امکان دسترسی به طیف وسیعی از انسانها میسر می شود.

● همینطور است. باید اینها را به هم وصل کرد. درست نیست که فقط از یک زاویه گزارش داد. زمینه های وصل زیاد است. در زمینه دینی محض، (منظورم زمینه قانونی نیست) خیلی موضوعات هستند که می توان با یکدیگر درباره آنها صحبت کرد و به نقطه مشترکی دست یافت. در شرایط حاضر مهمترین چیز همین است. من این را در ترکیه نیز آموخته ام.

○ شما سالهای مدیدی با مسلمانان رابطه تنگاتنگی داشته اید و این اثرات و علائم زنده معنوی برای شما آشنا است. لطفاً برایمان تعریف کنید چه چیزی برایتان جالبتر بوده است و چه تفاوتهایی در فرهنگ و روابط انسانی اسلامی در مقایسه با غرب دیده اید؟

● چیزی که برای من همواره جلب نظر می کند و از طرفی هم قبول آن برای بسیاری از اروپائیان و امریکائیان دوران به اصطلاح بعد از عصر مسیحیت (nachchristliche Zeit) مشکل است، ایمان واقعا زنده مردم شرق است. خدا در آنجا حی و حاضر است. مردم ایمان دارند، حتی اگر به زبان نیاورند. مردم اعتقاد و توکل به خدای متعال دارند. او (خدا) می داند آنها (انسانها) چه کار می کنند و این بهترین چیز برای انسان است و این اعتقاد به مشیت الهی همیشه مرا نعت تأثیر قرار داده است. در غرب این اعتقاد، به مثابه «تسلیم در برابر سرنوشت» (Fatalismus) فهمیده می شود که اصلاً چنین نیست. اخیراً به طور تصادفی در برنامه موعظه صبحگاهی رادیو شنیدم که یک کشیش می گفت فرد مسیحی صاحب اختیار است و خودش می تواند راه خود را انتخاب کند ولی فرد مسلمان همه چیز را باید بپذیرد و هیچ ابتکار و اراده ای از خود ندارد. نزدیک بود که رادیو را بشکنم. ولی چون این برنامه در لندن بود حتی نتوانستم به این آدم یک نامه ملامت آمیز بنویسم.

○ این نشان می دهد که انسانهایی نیز، که از نظر شغلی باید اهل درک و تفاهم باشند، متأسفانه اسیر بی اطلاعی بزرگی هستند.

● این بی اطلاعی آفت بسیار بیدی است و منعکس کننده همان چیزهایی است که قبلاً گفته شده است (از قبیل اینکه اسلام اعتقاد به سرنوشت محتوم دارد، فرد مسلمان دشته به دست راه می رود.) من هیچ مسلمانی را ندیده ام که چنین باشد، ولی این تصویری است که مردم عادی دارند و نیز اینکه فرد مسلمان چهار زن دارد که هر یک از آنها را کتک می زند و یا در موارد مختلف رفتار ناشایستی نسبت به آنها دارد.

منتخبی از آثار اند ماری شیمل

- خلیفه و قاضی در مصر در اواخر قرون وسطی (رساله دکتری) لایپزیک ۱۹۴۳
- فهرست سه مجلد بدایح الظهور فی وقایع الدهور چاپ استانبول ۱۹۴۵
- زبان تصویری جلال الدین رومی، والدورف ۱۹۴۸
- ترجمه آلمانی کتاب نوربایا تالیف یعقوب قدری گومرستباخ ۱۹۴۸ چاپ دوم با تصحیح ۱۹۸۶ در کلن.
- ترانه بی، غزلیهای آلمانی هلن ۱۹۴۸
- ترجمه منتخبی از مقدمه ابن خلدون (از متن عربی)، توپینگن ۱۹۵۱
- شعر شرقی با همکاری و شورینگ و گوندت، مونیخ ۱۹۵۲ (چلین چاپ)
- سیره ابن خلیف شیرازی از دوسنسخه خطی تحقیق کرده با پیشگفتار ترکی و آلمانی، آنکارا ۱۹۵۵
- مبانی تاریخ ادیان، آنکارا ۱۹۵۵
- ترجمه جاویدنامه اقبال (به صورت شعر)، مونیخ ۱۹۵۷
- ترجمه ترکی جاویدنامه اقبال (به صورت نثر)، آنکارا ۱۹۵۸، چاپ دوم ۱۹۹۰
- ویرایش و تصحیح ترجمه آلمانی قرآن از ماکس هینک، اشتوتگارت، ۱۹۶۰ چاپهای متعدد با اضافات ۱۹۵۱
- ابهام عرفانی اسلام ۱۹۶۲، این کتاب به زبان ایتالیایی هم ترجمه شده است
- ویرایش کتاب شعرهای شرقی که قبلاً فریدریش روکرت با اصلاحات و معانی دقیق و با توجه به زبانی شعر آن را ترجمه کرده بود، برهن، ۱۹۶۳
- بال جرنیل، پژوهشی در افکار دینی محمد اقبال، لیدن، ۱۹۶۳، (چاپ دوم، آور ۱۹۸۹)
- ترجمه کتاب پیام مشرق تالیف اقبال (به نظم)، ویسبادن، ۱۹۶۳
- پاکستان، کاخی با هزار در زوربخ ۱۹۶۵
- منتخبی از کتاب ترجمه شعرهای فارسی، تالیف فریدریش روکرت، پیشگفتار خانم شیمل، ویسبادن، ۱۹۶۶
- مزامیر فارسی، (ترجمه منتخب اشعار اقبال به زبان آلمانی)، کلن، ۱۹۶۷
- فردر و شیمل، دستور زبان عربی، هایدلبرگ، ۱۹۶۸
- الحلاج - شهید در راه عشق حق، نقل زندگینامه حلاج، (در این کتاب حلاج با مسیح مقایسه می شود)، کلن، ۱۹۶۸
- دل عربان متفکر، ترجمه شعرهای جان دون، کلن، ۱۹۶۹
- خطاطی (خوشنویسی) اسلامی، لیدن، ۱۹۷۰
- میرزا اسدالله غالب، موج گل موج شراب، منتخبی از دیوان فارسی و اردو، زوربخ، ۱۹۷۱
- تحقیق دسته گل در آثار مولوی، کار تحقیقی دانشجویان هاروارد، به اهتمام شیمل، آنکارا، ۱۹۷۱
- ادبیات اسلامی در هند، فصلی از کتاب تاریخ ادبیات هندی به اهتمام بان گوندا، ویسبادن، ۱۹۷۳
- دیوان طلایی، شعر ترکی از یونس عمده تا به ازهان ولی، آنکارا ۱۹۷۳، چاپ سوم، ۱۹۸۹ و چاپ با اضافات، ۱۹۹۲
- ادبیات سندی در کتابهای تاریخ ادبیات هندی، به اهتمام بان گوندا، ویسبادن، ۱۹۷۵
- ادبیات اردو کلاسیک در تاریخ ادبیات هندی، به اهتمام بان گوندا، ویسبادن، ۱۹۷۵
- ویرایش کتاب یوزف فن هامر پورگشتال، در رساله در عرفان و جادو، وین، ۱۹۷۲
- پیام مشرقی، ترجمه منتخبی از نظم و نثر اقبال، از فارسی، اردو و انگلیسی به آلمانی، توپینگن، ۱۹۷۷
- رومی، من پیام و تو آشتی، زندگی و آثار عارف بزرگ، کلن، ۱۹۷۸ و شش چاپ دیگر
- شکره شمس، تحقیقی در آثار جلال الدین رومی، بتدن، ۱۹۷۸ (ترجمه فارسی، تهران، ۱۹۸۸)

بدون پیشداوری و با نگرش مثبت به کشور و مردم و فرهنگ اسلامی برخورد کنند. ما از شما بسیار متشکریم که برای پاسخگویی به سئوال‌های اعلام آمادگی نمودید و امیدواریم که این آخرین بار نباشد که ما با شما درباره این موضوعات گفت و گوی کنیم.

● من هم از شما تشکر می‌کنم. من همیشه از این که درباره کارها و علایق صحبت کنم، خرسند می‌شوم.

توضیحات

۱) زولینگن شهری است که حادثه دلخراش حمله وحشیانه گروه ضد خارجیان آلمان (نئونازیستها) به منزل مسکونی یک خانواده ترک در آن اتفاق افتاد و بر اثر آتش سوزی چند تن از زنان و کودکان ترک جان سپردند.

۲) اشاره به مناظره تلویزیونی است که بین آقایان پروفیسور هالم و پروفیسور روتو با خبرنگاران آلمانی نظیر پتیر شولانتور (Peter Scholl-Latour) و گرهارد کوننسلیمان (Gerhard Konzelmann) برگزار شده است.

منفی آن این بوده است که آمار علاقه‌مندان به فراگیری زبان آلمانی در خارج از آلمان کاهش یافته است. در حال حاضر واقعا مشکل است اروپائیان و شرقیان را بر اساس افکار دینی به یکدیگر نزدیک کرد. ما باید بپذیریم که اروپا در بسیاری موارد نسبت به مسیحیت بیگانه شده است. آیا راههای دیگری وجود دارد؟ مثلاً «فرهنگ» می‌تواند زمینه مناسبی باشد؟

● ولی چگونه می‌توان فرهنگ را واقعا فهمید وقتی که بر اساس دین، به معنای وسیع آن، بنا نشده باشد؟ من که از عهده چنین کاری بر نمی‌آیم. شاید هم قدیمی شده باشم!

○ خانم پروفیسور شیمل، این مصاحبه در ایران چاپ می‌شود. ما امیدواریم که از این طریق روشن شود که انسانهای زیادی که تعدادشان هم روزافزون است، وجود دارند که به اسلام علاقه‌مندند و سعی می‌کنند با اسلام

در مطبوعات ما همواره موارد منفی برجسته می‌شود. اگر در مطبوعات شرقی همواره فقط از تجاوزات ناموسی و جنایات و دستبردها و قاچاق مواد مخدر به عنوان مسائل نوعی (typisch) جهان مسیحیت معرفی می‌شد، ما چه می‌گفتیم؟

○ این کاملاً درست است. دستگاه خبررسانی غربی بسیار یکطرفه است.

● ولی چرا باید همیشه بر نکات منفی تأکید شود؟ اگر ما (برای مثال) فقط اخبار منفی روزنامه بن را در روزنامه الاهرام منتشر می‌کردیم، می‌دیدیم که مسلمانان چه تصویری از مسیحیت در ذهنشان ایجاد می‌شد.

○ پس از گزارش‌هایی که درباره خشونت‌های ضد خارجی در سراسر جهان پخش شد آلمانیها می‌توانند مشاهده کنند که تا چه اندازه خبر گزارها در ایجاد تصویر منفی در خارج از کشور مؤثرند. مثلاً یکی از تأثیرات

- رقص آتش، حقیقت در زبان تصویری غالب، دهلی، ۱۹۷۹
- داستانهایی پاکستانی، منتخب و ترجمه از زبان سنندی، کلن، ۱۹۸۰
- اسلام در شبه قاره هند، لندن، ۱۹۸۰
- محمد رسول خدا، احترام بیشتر در عبادت مسلمانان، کلن ۱۹۸۱ و چندین چاپ دیگر، ترجمه با اضافات انگلیسی، چاپ چاپل
- هیل، ترجمه ترکی ۱۹۷۵ و ترجمه آلمانی کلن ۱۹۸۵
- ترجمه شعر عربی معاصر، توپینگن، ۱۹۷۵
- گریه شرقی، داستانهایی، شعرا، گفتارها، سروده‌ها و عکسها، کلن، ۱۹۸۲ چاپ با اضافات ۱۹۸۹، (چاپ جیبی، ۱۹۹۱)
- رمز اعداد، سبلیسم اعداد در فرهنگهای مختلف، کلن، ۱۹۸۲ با همکاری فرانس کارل اندرس، ترجمه انگلیسی نیویورک چاپ دانشگاه آکسفورد
- کتابی کوچک برای اکثر، دیوان انوری، با همکاری استوارت کریولش، نیویورک مؤسسه متروپولیتن، ۱۹۸۲
- ستاره و گل، جهان تصویری شعر فارسی، ویسبادن، ۱۹۸۲
- خوشنویسی و فرهنگ اسلامی، نیویورک پرس، ۱۹۸۴، چاپ دوم ۱۹۸۹، چاپ جیبی، ۱۹۹۰
- ترجمه آلمانی کتاب رابرت اروین، کاپوس عربی، کلن، ۱۹۸۵
- خاطرات يك هموطن مصری، منتخبات کتاب بدایع الظهور تالیف ابن ابیاز، توپینگن ۱۹۸۵
- علاج، ای مردم مرا از خداوند حفظ کنید، منتخبات، ترجمه و پیشگفتار از خانم شیمیل (راز و نیاز)، فرایبورگ، ۱۹۸۵
- عشق به محمود یکتا، مثنوی از سنت عرفانی اسلام هندی، زوریخ، ۱۹۸۶
- درری از رود هند، تحقیقات در فرهنگ سنندی، حیدرآباد، سند، ۱۹۸۶
- این عطاء الله تنگناها فرش لیریز از رحمت الله، فرایبورگ، ۱۹۷۱
- شرح حال فریدریش روکهارت و آثار فرایبورگ، ۱۹۸۷
- گلی بگیر و نامش را سرود بگذار، گردآوری، ترجمه شعرهای شرق اسلامی از عربی به فارسی، ترکی، اردو، سنندی، پنجاب و بیشتر، کلن، ۱۹۸۷
- ترجمه کتاب فیه مافیة مولوی، مونیخ، ۱۹۸۸
- درد و لطیف، تحقیق درباره دو عارف و نویسنده قرن ۱۸ در هند اسلامی، (عزاجه مرورد و شاه عبداللطیف)، لندن، ۱۹۷۶
- آلبرم شاهنشاه، با همکاری استوارت کریولش و دیگران، برای بخشهای خوشنویسی و شعرهای آلبرم مغول بزرگ، نیویورک، مؤسسه متروپولیتن، ۱۹۸۸
- ترجمه آلمانی کتاب هاری کرین، مرد اشراق، مونیخ، ۱۹۸۹
- لاهور از دیدگاه داخل، با همکاری سیمینا قریشی، لندن، ۱۹۸۱
- نامه‌های اسلامی (نامگذاری در اسلام)، ادینبرگ، ۱۹۸۱
- محمد اقبال شاعر و فیلسوف پیامبرگونه، مونیخ ۱۹۸۹ ترجمه هلندی ۱۹۹۰ و ترکی ۱۹۹۱
- انتشار جلد سوم کتاب اسلام از سلسله انتشارات ادیان انسانیت، اشتوتگارت، ۱۹۹۰
- اسلام، مقدمات و مباحث، اشتوتگارت ۱۹۹۰، ترجمه انگلیسی ۱۹۹۲ و ترجمه ایتالیایی در دست انجام
- سیاحت همه ماه یونس عمره (عارف ترک زبان)، کلن، ۱۹۹۰
- برادر اسماعیل، خاطرات ترکی، کلن ۱۹۹۰
- چه چشم دارد و سر ندارد؟ غربالهای ترکی کلن، ۱۹۹۰
- خورشید قاهر، ترجمه اشعاری از مولانا جلال الدین رومی به انگلیسی، بوستون ۱۹۹۱، ترجمه آلمانی و ترکی، کلن، ۱۹۹۱
- آقای دهمرچی، اشعیت نام دارد، کلن، ۱۹۹۲
- رومی، من یادم و تو آتشی، به زبان انگلیسی، بوستون، ۱۹۹۲
- زری دورنگ، صنایع پدیی در شعر فارسی، چاپل هیل، ۱۹۹۲
- سیری عقلانی ساختن، برگزیده اشعاری از دیوان ناصر خسرو، ترجمه به انگلیسی، مؤسسه تحقیقات اسماعیلیه، لندن ۱۹۹۳

برخی از نشانها و جوایز اهدایی به آنه ماری شیمیل

- در سال ۱۹۶۵ ستاره قائد اعظم
- در سال ۱۹۷۵ دکترای افتخاری دانشگاه سند.
- سال ۱۹۷۷ اخذ دکترای افتخاری از دانشگاه قید اعظم اسلام آباد
- سال ۱۹۷۸ دکترای افتخاری دانشگاه پیشاور
- در سال ۱۹۸۴ بزرگترین نشانه‌های پاکستان به نام «هلال امتیاز» به ایشان اعطا شد.
- سال ۱۹۶۵ مدال فریدریش روکرت (Friedrich Ruckert) از شهر شواین فورت (Schweinfurt)، برای ترجمه آثار از کشورهای مغرب زمین.
- سال ۱۹۷۴ مدال طلایی هامر پورگشتال (Hammer Purgstall) از شهر گراتس (Graz) اتریش، برای تحقیقات شخصی.
- سال ۱۹۸۰ مدال صلیب نشان درجه يك از جمهوری فدرال آلمان.
- در همین سال جایزه یوهان هاینریش فوس (Johann Heinrich Voss) از آکادمی دارمشتات آلمان، برای زبان و شعر.
- سال ۱۹۸۵ دکترای افتخاری دانشگاه اوبسالا.
- ۱۹۸۷ مدال لویی دلاویدا (Levi Della Vida) از دانشگاه کالیفرنیا به جهت سهم فوق العاده‌ای که در پژوهشهای اسلامی داشته است.
- سال ۱۹۸۸ دکترای افتخاری دانشگاه سلجوق در ترکیه اهداء شد.
- ۱۹۸۹ نشان صلیب بزرگ آلمان (Das Grosse Bundesverdienstkreuz) (نشان لیاقت) از جمهوری فدرال آلمان.
- در ترکیه مدال ایرکیکا (International Research Center for Islamic History) (مرکز تحقیقات بین المللی تاریخ اسلام)
- وقف شناسان ترکیه و جایزه ترجمه از TOMER (مرکز تعلیم زبان ترکی).
- در سال ۱۹۹۲ جایزه لوکاس از دانشگاه توپینگن.
- باسپاس فراوان از رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آلمان که متن این گفتگورا در اختیار ادبستان گذاشته‌اند.